

درآمدی بر جامعه‌شناسی اقتصادی

دکتر جلال یوسفی
دکتر محمدمهدی یوسفی

با مقدمه‌ای از دکتر میثم موسایی
استاد اقتصاد دانشگاه تهران



انجمن اقتصاد اسلامی ایران

مجموعه کتابهای منتشره انجمن اقتصاد اسلامی ایران

سر شناسه	یوسفی، جلال، ۱۳۴۳.
عنوان و پدیدآور	درآمدی بر جامعه‌شناسی اقتصادی / تألیف: جلال یوسفی - محمد مهدی یوسفی
مشخصات نشر	تهران: نشر نور علم، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۱۸۰ص.
شابک	شابک ۵-۵۶۰-۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸
فروست	مجموعه کتابهای منتشره انجمن اقتصاد اسلامی ایران.
شناسه افزوده	یوسفی، محمد مهدی، ۱۳۶۷، مولف.
موضوع	اقتصاد - جنبه‌های جامعه‌شناختی Economics - Sociological aspects رشد اقتصادی - جنبه‌های جامعه‌شناختی Economic development - Sociological aspects اقتصاد - ایران - جنبه‌های جامعه‌شناختی Economics - Iran - Sociological aspects
رده بندی کنگره	HG ۷۵
رده بندی دیویی	۳۳۸/۸

نشر نور علم و بخش قلم سبک: تهران انقلاب - خ ۱۲ فروردین - پ ۲۸۶ - تلفن ۶۶۴۰۵۸۸۰ و ۶۶۹۵۷۰۲۱
فروشگاه: خ ۱۲ فروردین - پلاک ۲۱۰ - کتاب چرتکه و نور علم - ۰۹۱۲۲۰۷۹۸۴۹ - ۰۶۶۱۷۴۹۱۰
وب سایت - <https://www.modiranketab.ir> پیج اینستاگرام - @modiranketab

درآمدی بر جامعه‌شناسی اقتصادی

تألیف: دکتر جلال یوسفی - دکتر محمد مهدی یوسفی

ناشر: نور علم

شابک: ۵-۵۶۰-۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸

چاپ و صحافی: سورنا

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲

شمارگان: ۲۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

مجموعه کتابهای منتشره انجمن اقتصاد اسلامی ایران

در صورت عدم دسترسی به کتاب‌ها، از طریق تماس با شماره
۰۹۱۲۳۳۳۴۲۲۹ کتاب‌ها به تمام نقاط ایران ارسال می‌شود.

حق چاپ و هرگونه حقوق برای ناشر محفوظ است.

صفحه	عنوان
۹	مقدمه
۱۷	پیشگفتار
۲۱	بخش اول / رویکردهای موجود در علم اقتصاد
۲۳	فصل اول / تئوری‌های اقتصادی رشد و توسعه
۲۳	مقدمه
۲۶	اقتصاد پیشاکلاسیک
۲۶	مکتب سالامانکا
۲۷	مکتب مرکانتیلیسم
۲۸	مکتب فیزیوکراسی (حاکمیت طبیعت)
۳۰	اقتصاد کلاسیک
۳۱	آدام اسمیت
۳۳	دیوید ریکاردو
۳۷	انتقادات وارده بر اقتصاد کلاسیک
۳۹	اقتصاد نئوکلاسیک (مارژینالیست‌ها)
۴۰	انتقادات وارده بر اقتصاد نئوکلاسیک
۴۱	اقتصاد کینزی
۴۱	جان مینارد کینز
۴۳	الگوی رشد هاردود-دمار
۴۵	انتقادات وارده بر اقتصاد کینزی
۴۷	فصل دوم / تئوری‌های اقتصادی رشد و توسعه پساجنگ جهانی دوم
۴۷	مقدمه
۴۸	اقتصاد توسعه
۵۱	انتقادات وارده بر اقتصاد توسعه
۵۳	ضد انقلاب نئوکلاسیک
۵۳	رویکرد بازار آزاد
۵۴	رویکرد انتخاب عمومی
۵۴	رویکرد ودوستاندار بازار (همکاری بازار)

۵۵	انتقادات وارده بر ضد انقلاب نئو کلاسیک
۵۶	اقتصاد نهادگرا
۶۰	انتقادات وارده بر اقتصاد نهاد گرای جدید
۶۳	بخش دوم/ جامعه‌شناسی اقتصادی؛ مفاهیم و تئوری پردازان
۶۵	فصل سوم/ جامعه‌شناسی اقتصادی و علم اقتصاد
۶۵	مقدمه
۶۶	اختلاف جامعه‌شناسی کلاسیک و اقتصاد کلاسیک
۶۷	جامعه‌شناسی اقتصادی چیست؟
۶۷	سیر تاریخی جامعه‌شناسی اقتصادی
۶۸	جامعه‌شناسی اقتصادی چه چیزهایی را تحلیل می‌کند؟
۶۸	الف- تئوری‌های عمومی
۶۸	ب- مفاهیم اقتصادی
۶۹	مفهوم کنش اقتصادی
۷۰	تفاوت علم اقتصاد و جامعه‌شناسی اقتصادی
۷۰	مقایسه علم اقتصاد و جامعه‌شناسی اقتصادی
۷۱	مقایسه جامعه‌شناسی اقتصادی و اقتصاد نئو کلاسیک
۷۲	ارتباط جامعه‌شناسی اقتصادی با سنت اقتصاد نهادگرا
۷۴	موقعیت علمی جامعه‌شناسی اقتصادی
۷۷	فصل چهارم/ سنت جامعه‌شناسی اقتصادی کلاسیک
۷۷	مقدمه
۷۸	آلکسی دو توکویل
۸۰	کارل مارکس
۸۵	امیل دورکیم
۹۰	ماکس وبر
۹۴	گئورگ زیمل
۹۷	ولفردو پارتو
۱۰۱	تورشتاین ویلن
۱۰۷	فصل پنجم/ جامعه‌شناسی اقتصادی میان دوره (میانی) از شومپتر تا پارسونز
۱۰۷	مقدمه
۱۰۸	جوزف شومپتر

۱۱۱	 کارل پولانی
۱۱۵	 نالکوت پارسنز
۱۱۹	 فصل ششم/ احیای جامعه‌شناسی اقتصادی جدید از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد
۱۱۹	 مقدمه
۱۲۰	 مارک گرانووتو
۱۲۳	 پیر بورديو
۱۲۷	 بخش سوم/ دیدگاه‌های اقتصادی متفکرین اسلامی
۱۲۷	 مقدمه
۱۲۹	 فصل هفتم/ ابونصر محمد فازابی
۱۲۹	 مقدمه
۱۳۱	 تقسیم کار و پیدایش اجتماع
۱۳۲	 مدینه فاضله و تحقق رفاه مادی و غیرمادی
۱۳۴	 قشربندی اجتماعی - اقتصادی
۱۳۵	 فصل هشتم/ دیدگاه اقتصادی ابوعلی سینا
۱۳۵	 مقدمه
۱۳۵	 زندگی‌نامه
۱۳۷	 دیدگاه اقتصادی ابوعلی سینا
۱۳۷	 حسن تدبیر
۱۳۷	 علت پیدایش اقتصاد
۱۴۰	 تقسیم کار
۱۴۱	 روابط تولید و تحصیل فرد
۱۴۲	 رابطه صنعت و تجارت
۱۴۲	 وظایف دولت در اقتصاد
۱۴۲	 خودسازی و اقتصاد
۱۴۳	 نیروی کار ماهر
۱۴۳	 سیاست بودجه خانوار
۱۴۷	 فصل نهم/ ابن خلدون، جامعه‌شناس اقتصادی مسلمان
۱۴۷	 زندگی‌نامه
۱۴۹	 آیا ابن خلدون بنیانگذار جامعه‌شناسی اقتصادی است؟
۱۵۲	 ابن خلدون و جامعه‌شناسی اقتصادی

مطالعه تاریخ جوامع نشان می‌دهد که همه جوامع بشری کم و بیش در همه ادوار تاریخ دارای تغییرات اساسی بوده‌اند به گونه‌ای که از آن تغییرات اساسی با عناوین خاصی یاد می‌شود، مثلاً «رسانس»، «انقلاب صنعتی»، «انقلاب مابعد صنعتی»، «انقلاب ارتباطات»، و ...

دانشمندان اجتماعی با مشاهده این تحولات و تغییرات با پرسش‌های زیادی مواجه می‌شوند.

۱- آیا این تحولات دارای قواعد خاصی است یا به‌صورت تصادفی اتفاق افتاده‌اند؟

۲- اگر قواعد خاصی بر این تحولات حاکم است آیا این تحولات دارای سمت و سوی خاصی است؟ مثلاً به‌سوی کمال است یا انحطاط؟

۳- و بالاخره تا چه اندازه می‌توان با شناخت قواعد حاکم بر این تحولات، تحولات بعدی را پیش‌بینی کرد؟

موضوع تمام سؤالات مذکور، احتمالاً موضوع همه شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی است. امروزه در این تردیدی نیست که بشر در مطالعه «جهان طبیعت» به «قواعد نسبتاً پایداری» دست یافته و به کمک همان قواعد هر روز سلطه خود را بر طبیعت می‌افزاید. تغییرات تکنولوژیکی و پیشرفت‌های طبی دو «نمونه گویا» است که نشان می‌دهد در هر دو زمینه ما با قواعد نسبتاً پایداری مواجه‌ایم. «قواعد پایداری» به این دلیل می‌گوییم که بعد از چند قرن توهم علم‌گرایی^۱ مطلق امروزه علم تجربی علی‌رغم این که بیشترین نقش را در تحولات قرون اخیر داشته ولی دست از مطلق‌گرایی برداشته و بیش از گذشته متواضع شده است.

اما آیا می‌توان از «قواعد نسبتاً پایداری» در جامعه سخن گفت؟

اگر از دید فلسفی به قضیه نگاه کنیم بی‌شک قبول این اصل که «هر معلولی را علتی است» باید بپذیریم که تحولات جوامع نیز نمی‌تواند خارج از قضیه مذکور باشد، به‌علاوه اغلب مکاتب مختلف در علوم اجتماعی با مطالعه تاریخ، تحولات آن را تصادفی فرض نمی‌کند.

اصولاً پذیرش «علوم اجتماعی»، مسبوق به این قضیه است که تحولات اجتماعی، اموری تصادفی نیستند؛ زیرا امور تصادفی فاقد قاعده‌اند.^۲ اصولاً اگر «امر اجتماعی» به معنی فلسفی آن، تصادفی باشد، قابل مطالعه نخواهد بود. علم به معنای تجربی آن بر این پیش‌فرض متکی است که همه معلول‌ها دارای

^۱ Scientism

^۲ منظور از «تصادف» دقیقاً معنای فلسفی آن است و این با امور ناشناخته یا جزء اختلال در اقتصاد متفاوت است. جز اختلال در اقتصاد سنجی عوامل ناشناخته مؤثر بر متغیر وابسته اند و لزوماً تصادفی به معنای فلسفی نیستند.

علت هستند وقتی علت یک معلول در حد کمال و تام تحقق یافت، تحقق «معلول» ضروری خواهد بود.

نکته دوم، در مورد جهت تغییرات است، آیا تغییرات همیشه در جهت کمال است یا خیر؟ تجربه بشر نشان می‌دهد که جوامع به سمت کمال حرکت می‌کنند. اما این مسیر دایمی نیست. معمولاً در هر دوره‌ای ابتدا ما با سیر صعودی جوامع به سمت کمال مواجه‌ایم و در مقطعی به نقطه اوج آن می‌رسد ولی دقیقاً پس از آن سیر نزولی شروع می‌شود تا جایی که ممکن است شاهد نابودی کامل یک تمدن باشیم. مرحله رشد و صعود به قله و سپس سیر نزولی و انحطاط گاهی قرن‌ها طول می‌کشد مثلاً رشد و کمال تمدن اسلامی را از اواخر دولت امویان و بخش عمده‌ای از دوران عباسی می‌دانند و پس از رسیدن به اوج خود با حضيض و انحطاط مواجه شده و به نظر می‌رسد همچنان این تمدن دوره انحطاط خود را می‌گذراند، بنابراین، تحولات اجتماعی بر خلاف تحولات فیزیکی، در یک دوره نسبتاً طولانی و معمولاً بدون مداخله انسان اتفاق می‌افتد و به همین دلیل کمتر قابل مشاهده و تصدیق است، خصوصاً که نمی‌توان آن‌را در شرایط آزمایشگاهی مطالعه کرد، گرچه اخیراً در برخی از شاخه‌های علوم اجتماعی کارهایی در این زمینه صورت گرفته است اما همچنان تاریخ بهترین مکان و بهترین آزمایشگاه مطالعه تحولات اجتماعی است، بنابراین، مطالعه تاریخ نه فقط به عنوان بیان و شرح اتفاقات بلکه تأمل در سیر تحولات و شناخت علل و عوامل اتفاقات امروزه بیش از گذشته اهمیت پیدا کرده است.

باری گرچه در مطالعه هر تمدن از تمدن‌های بشری با مراحل مواجه‌ایم و از برخی آنها، امروزه اثری باقی نمانده و به تاریخ پیوسته‌اند، اما سیر تحولات و تغییرات جوامع در مجموع و فی‌الجمله به سوی کمال و پیشرفت بوده است. کافی است وضعیت بشر امروز را در هر زمینه‌ای با گذشته آن مقایسه کنیم، در کشاورزی، در صنعت، در طب، در تکنولوژی، در ارتباطات و خدمات و سیستم‌های خدمات شهری و ... به علاوه سیر تحولات هم در مقایسه با گذشته شتاب بیشتری گرفته است.

علاوه بر مشاهدات تاریخی، سایر معارف نیز مؤید این قضیه است که عاقبت «جوامع انسانی»، یک «جامعه آرمانی» است که تقریباً در همه مذاهب منتظر آن هستند.

امروزه با شناخت این قواعد بسیاری از تحولات آینده را می‌توان پیش‌بینی کرد. در میان علوم اجتماعی، علم اقتصاد، پیشرو است یا لاقلاً بیش از سایر علوم اجتماعی این ادعا را دارد. البته این نوع

مطالعات قواعد و روش خاص خود را دارا هستند، و معمولاً این تحولات به کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم می‌شوند:

تحولات اجتماعی در کوتاه مدت و در بلند مدت دارای قواعد متفاوتی است. تغییرات مربوط به کوتاه مدت معمولاً تغییرات در ساختار اجتماعی است، اما تغییرات بلندمدت، شامل شامل تغییر در ساختارهاست. برای روشن شدن این تفاوت‌ها می‌توان از یک معادله ساده کمک گرفت. فرض کنید C هزینه‌های مصرفی خانوارها و y_d در آمد جاری قابل تصرف^۱ خانوارهاست،^۲ کینز برای توضیح هزینه خانوارها، مدلی شبیه مدل زیر ارائه می‌کند:

$$C = \alpha_0 + b y_d$$

که در آن y_d و C متغیر و α_0 و b پارامتر هستند. در نگاه این اقتصاددان مصرف خانوارها تابعی از درآمد جاری است که به‌طور مشخص از فرمول (قاعده‌مندی) بالا تبعیت می‌کند. ملاحظه می‌شود که میزان مصرف خانوارها به دو بخش تقسیم می‌شود، یکی α_0 و دیگری $b y_d$. بخش اول یعنی α_0 عدد ثابتی است و اصطلاحاً گفته می‌شود جزئی از مصرف است که مقدار آن تابع میزان درآمد جاری نیست، به عبارت دیگر اگر درآمد قابل تصرف، برابر با صفر باشد، خانوارها به اندازه α_0 مصرف دارند، شاید بتوان گفت α_0 حداقلی از مصرف است که برای حفظ حیات جامعه لازم است. این مسئله در سطح فردی بیشتر قابل درک و لمس است. یک کارگر اگر یک ماه کار نکند، درآمدی نخواهد داشت، اما این کارگر نمی‌تواند مصرف خود را به صفر برساند. برخی نیازهای او هر روز باید تأمین شوند: صبحانه، نهار و شام و ...

جزء دوم مصرف معرفی شده $b y_d$ است، b ضریبی از y_d است و معمولاً عددی بین یک و صفر است. به عنوان مثال اگر فرض کنیم مقدار b برابر با $\frac{1}{8}$ است، معنای آن این است که به ازای هر واحد افزایش درآمد جاری مقدار $\frac{1}{8}$ آن صرف مصرف می‌شود. اگر ساختار اقتصادی یک جامعه به گونه‌ای باشد که مقدار b عددی ثابت باشد (که معمولاً در کوتاه مدت این چنین است) و مقدار عرض از مبدأ یعنی α_0 هم عدد مشخصی باشد، در آن صورت تمام تغییرات مربوط به y_d و C در درون یک ساختار ثابت و مشخصی شکل می‌گیرد، و تا زمانی که مقدار b و α_0 تغییری نکند تغییرات مربوط به درآمد و مصرف در یک ساختار (همان فرمول) صورت می‌گیرد. این تغییرات جملگی مربوط به کوتاه مدت است که معمولاً تغییراتی غیرساختاری‌اند. اما فرض کنید در اثر یک انقلاب اجتماعی

^۱ - منظور از درآمد قابل تصرف، درآمد خانوار منهای مالیات است.

شاهد تغییرات اساسی در مقدار α و b باشیم در آن صورت کل ساختار معادله تغییر خواهد کرد. چنین تغییراتی تغییر ساختاری است. تغییرات ساختاری معمولاً در بلند مدت صورت می گیرد. ساختار یک نظام اجتماعی به این راحتی تغییر نمی کند، اما تغییرات غیرساختاری می تواند خیلی سریع اتفاق بیفتد. همه شاخه های علوم اجتماعی اعم از اقتصاد، جامعه شناسی و مردم شناسی به دنبال شناخت این تغییرات هستند.

توسعه حاصل مجموعه ای از تغییرات ساختاری و غیرساختاری است. شاید مقایسه این مفهوم با مفهوم رشد در این زمینه راهگشاه باشد. می توان رشد اقتصادی داشت، اما توسعه نداشت، اما نمی توان توسعه داشت ولی رشد اقتصادی نداشت. رشد صرفاً نرخ افزایش یا کاهش یک متغیر را نسبت به سال پایه یا نسبت به سال قبل می سنجد، اگر این رشد همراه با تغییر ساختار و ساختمان اقتصادی جامعه بود و آن تغییر ساختاری نیز باعث هم افزایی گردد، چنین تغییری در جهت توسعه است.

چنین تغییری که به صورت توأمان هم در درون ساختار صورت می گیرد، هم اساس ساختار را تغییر می دهد به شرط سازگاری این دو (که منجر به هم افزایی می گردد) در صورتی که در یک دوره پانزده تا بیست و پنج ساله تکرار شود، یک کشور را به توسعه می رساند که می توان گفت این کشور توسعه یافته است. زمانی که یک کشور به چنین سطحی از تغییرات ساختاری و غیرساختاری رسید، از چنان استحکام و ثباتی برخوردار خواهد شد که نه تغییرات جزئی و شوک ها و نه حتی تغییرات بزرگ می تواند این کشور را به عقب برگرداند، به عبارت دیگر شوک های بیرونی و درونی هرچه قدر هم قوی باشند قادر نخواهند بود ساختار یک کشور توسعه یافته را چنان خرد کنند که تبدیل به یک کشور توسعه نیافته گردد، البته هیچ چیز از لحاظ فلسفی محال نیست اما تا کنون در تاریخ معاصر جهان چنین اتفاقی نیفتاده است.

از آن چه گفته شد حقایق مهمی کشف می گردد:

الف- کشوری که از رشد اقتصادی برخوردار نیست، هرگز به توسعه نمی رسد.

ب- کشوری که دارای رشد اقتصادی است اما این رشد همراه با تغییر در ساختارها نیست نیز به توسعه نمی رسد.

پ- کشوری که دارای رشد اقتصادی است و ساختارش هم در حال تغییر است اما این تغییر ساختاری با رشد کوتاه مدت، ناسازگار است نیز به توسعه نمی رسد.